

زن و گفتمان مردسالاری در ادبیات داستانی مصر (مورد کاوی داستان‌های کوتاه محمد حسین هیکل)

معصومه نعمتی قزوینی^۱

چکیده

مردسالاری اصطلاحی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد. پدرسالاری نیز زیرمجموعه نظام مردسالار است که هدف اصلی آن سلطه بر زنان و به انقیاد کشاندن آنان است. از آنجا که بسیاری از منتقدان و روشن‌فکران عرب ریشه مشکلات و عقب‌ماندگی زنان را سلطه نظام مردسالاری می‌دانند، راه پیشرفت و رهایی آنان از عقب‌ماندگی را نیز در مبارزه با این نظام جست‌وجو می‌کنند. بر این اساس، هم‌زمان با آغاز نهضت‌های بیداری در جهان عرب، جنبش‌های آزادی‌خواهانه زنان نیز شکل گرفت که مبارزه با نظام مردسالاری یکی از اهداف آن بود. محمد حسین هیکل، نویسنده، سیاست‌مدار، روزنامه‌نگار و حقوق‌دان مصری، از پیشگامان این عرصه در مصر بود. بخشی از آثار وی به طرح مشکلات و مسائل زنان و نقد نظام پدرسالاری در مصر اختصاص یافته است. از جمله این آثار، مجموعه داستان‌های کوتاه وی با عنوان قصص مصریه است که در آن بسیاری از مسائل زنان در مصر در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به تصویر کشیده شده است. تحلیل‌های انجام‌شده در این مجموعه نشان می‌دهد فرهنگ مردسالاری مهم‌ترین گفتمانی است که هیکل آن را نقد کرده و در سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است.

کلیدواژگان

ادبیات معاصر مصر، داستان کوتاه، محمد حسین هیکل، مردسالاری.

مقدمه

نگاه مردم‌محوری و مردسالاری طی قرن‌ها بر همه سطوح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... حاکم بوده و به زنان ستم فراوانی شده و اساساً در باورها و روایات و اعتقادات ما هم چنین است؛ حتی این بحث به آغاز آفرینش می‌رسد که حوا باعث هبوط آدم می‌شود [۱۰، ص ۳۳۱]. تورات نیز با نقل افسانه آفرینش زن از دنده مرد، حکمرانی مرد را تصدیق کرده است [۳، ص ۳]. بر این اساس، سرکوب و استثمار زنان و فشارهای اجتماعی واقع بر آنان، خاص جوامع عرب و خاورمیانه یا ممالک جهان سوم نیست. پدیده‌های مزبور در واقع عناصر جدایی‌ناپذیر نظام‌های حاکم بر بیشتر نقاط جهان‌اند؛ خواه آن نظام‌ها فئودالی و عقب‌مانده باشند و خواه صنعتی [۸، ص ۹]. اگرچه پس از وقوع انقلاب صنعتی در قرن بیستم وضعیت زنان در دنیا قدری تغییر کرد، در کشورهای عربی به دلیل تسلط نظام‌های پدرسالار و استبدادی و حاکمیت سرسختانه تقلیدها و آداب سنتی و نیز عدم پیشرفت علمی و صنعتی، وضعیت زنان چندان تغییری نیافت [۷، مقدمه، ص ۱]. سداوی معتقد است اگرچه امروزه جهان عرب در ظاهر از یوغ استعمار رها شده و استقلال یافته است، همچنان در معرض انواع سلطه‌های استعمار جدید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی قرار دارد [۸، ص ۳۰۴]. پیشگامان نهضت بیداری عربی در سازماندهی مبارزات ضد استعماری و آزادی‌خواهانه خود دریافتند مسئله زن یکی از مسائل اساسی در مبارزه با استعمار و عقب‌ماندگی اجتماعی به شمار می‌رود [۸، ص ۳۰۵]. امروزه، جایگاه زنان در جهان عرب با تناقضی آشکار درگیر است. از یک‌سو زن با وجهه مادری منشأ عفت، شرف، بخشندگی و مهرورزی و از سوی دیگر با چهره شهوانی خود رمز شرارت، ضعف، خیانت و جهل است [۷، فصل ۷، ص ۱۴]. در میان کشورهای عربی، مصر به دلیل ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و جمعیت درخور توجه، نقشی خاص در نهضت فرهنگی سیاسی و ضد استعماری جهان عرب داشته است. در این میان، زنان به حکم نظام پدرسالار طبقاتی و استبدادی، سهم بیشتر و شدیدتری از قید و بندها نصیبشان شده است [۸، ص ۳۰۴]. جنبش زنان در کشورهای عربی پس از جنگ جهانی اول آغاز شد. در همین دوران بود که به علت آشنایی جهان عرب با دستاوردهای علمی و صنعتی اروپا، چالش میان سنت و مدرنیته بالا گرفت [۷، ص ۱].

جنبش زنان در مصر سه مرحله را پشت سر گذاشت:

۱. مرحله اول بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۸ است که با تلاش‌های پیشگامان جنبش زنان، آنان دریافتند انزوایشان براساس دستورات اسلام نبوده بلکه با هدف تحکیم نظام مردسالار انجام گرفته است؛
۲. مرحله دوم مربوط به سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۵ است که جنبش زنان در مصر به تشکیل انجمن فمینیسم مصر به ریاست هدی شعراوی (۱۸۷۹-۱۹۴۷) منجر شد؛

۳. مرحله سوم از سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۵ را شامل می‌شود که حقوق سیاسی زنان در مصر به رسمیت شناخته شد و آنان توانستند به برخی مناصب مانند وزارت یا نمایندگی مجلس دست یابند [۴، ص ۱۰].

از مطالبات مهم این جنبش می‌توان به حق آموزش و پرورش، حق طلاق، ممنوعیت تعدد زوجات، حق رأی و افزایش سن قانونی دختران برای ازدواج اشاره کرد [۷، فصل ۷، ص ۶].

نخستین پیشگام جنبش زنان در مصر قاسم امین (۱۸۶۵-۱۹۰۸) بود. او در مقالات خود که در مجله *المؤید* منتشر می‌کرد، زنان مصری را به قیام علیه ظلم و نابرابری و رقابت با زنان اروپایی فرامی‌خواند. مجموعه آرای او در سال ۱۸۹۹ در کتاب *تحریر المرأة* منتشر شد [همان، ص ۴]. از پیشگامان مهم حمایت از جنبش‌های زنان می‌توان به احمد لطفی السید، سعد زغلول، ولی‌الدین یکن، محمد حسین هیکل، طه حسین، سلامه موسی، مصطفی فهمی، فرح أنطون، احمد الزیات، مصطفی لطفی المنفلوطی، می‌زیاده (۱۸۸۶-۱۹۴۱)، حفنی ناصف معروف به باحثة البادية (۱۸۸۶-۱۹۶۵) و هدی شعراوی اشاره کرد [۷، فصل ۷، ص ۶؛ ۸، ص ۳۰۶].

فعالیت محمد حسین هیکل در این جنبش بیشتر از راه فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و داستان‌نویسی بود. او در مقالاتی که در روزنامه‌های گوناگون می‌نوشت یا از طریق نگارش داستان‌های کوتاه و بلند، به نقد وضعیت زنان در مصر می‌پرداخت. مجموعه داستان‌های کوتاه وی، که *قصص مصریة* نام دارد، بیشتر به طرح همین مسائل اختصاص یافته است.

این مجموعه از دوازده داستان کوتاه تشکیل شده که هیکل در گزینش موضوع داستان‌ها - همان‌گونه که از نام آن پیداست - از بستر اجتماعی جامعه مصر الهام گرفته است [۱۴، ص ۱۱۶]. از آنجا که این اثر جزء نخستین تجربه‌های داستان کوتاه در جهان عرب به شمار می‌آید، ساختار داستان‌ها از جهت هنری چندان قوی نیست؛ همچنان که به علت غلبه فضای واقع‌گرایانه، فضای داستان‌ها تا حدودی یکنواخت و ملال‌آور به نظر می‌رسد. در عوض، هیکل توانسته است با استفاده از عنصر گفت‌وگوی داخلی، ابعاد روان‌شناختی برخی از شخصیت‌ها را به خوبی ترسیم کند؛ مانند شخصیت زهره در داستان «بأعمالکم تؤجرون» [همان، ص ۱۱۸].

براساس آنچه بیان شد، نوشتار حاضر از خلال مطالعه و تحلیل داستان‌های مجموعه *قصص مصریة* در پی پاسخ‌گویی به سؤال‌های ذیل است:

- مهم‌ترین گفتمان‌های مورد نقد محمد حسین هیکل در این مجموعه کدام است؟
- از نگاه هیکل، راه برون‌رفت و رهایی زنان مصری از مشکلات موجود چیست؟

پیشینه تحقیق

جست‌وجوهای نگارنده در کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بیانگر این است که تا کنون پژوهش‌های اندکی درباره محمد حسین هیکل و آثار او منتشر شده است که عبارت‌اند از:

- پایان‌نامه «محمد حسین هیکل و تحلیل عناصر داستانی رمان زینب»، ناهید خوش‌آهنگ، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، ۱۳۹۳.

- پایان‌نامه «محمد حسین هیکل والدعوة إلى الأدب القومي المصری حتى ۱۹۳۲»، نجاح طلعت عطیه، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه امریکایی بیروت، ۱۹۹۳؛

- مقاله «تحلیل رمان زینب براساس نقد فمینیستی»، حسین ابویسانی و فاطمه کاری، پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، ش ۴، ۱۳۹۱؛

- مقاله «بررسی و نقد (زینب، مناظر و اخلاق ریفیه) نخستین رمان معاصر عربی»، غلامعباس رضایی و شرافت کریمی، مجله نقد ادب معاصر عربی، ش ۱، ۱۳۹۰؛

- کتاب دکتر محمد حسین هیکل، به کوشش احمد لطفی السید، ۱۹۵۸. این کتاب شامل مجموعه یادداشت‌هایی است که به قلم چهره‌های برجسته ادبی مصر درباره محمد حسین هیکل و جایگاه او در ادبیات مصر به نگارش درآمده است؛

- کتاب محمد حسین هیکل رائد الروایة العربیة، طه عمران وادی، این کتاب شامل پنج باب است. باب اول به شرح زندگی‌نامه هیکل اختصاص یافته است. در باب دوم، آرای نقدی وی و در باب سوم (۱۵ صفحه) شیوه داستان‌نویسی هیکل و مضامین برخی از داستان‌های وی بررسی شده است. باب چهارم به شیوه سیره و سفرنامه‌نویسی وی و باب آخر نیز به شرح فعالیت‌های روزنامه‌نگاری هیکل اختصاص یافته است.

همان‌گونه که از عناوین آثار مذکور آشکار است، بیشتر این پژوهش‌ها یا به رمان زینب معطوف است یا به‌طور کلی درباره شخصیت ادبی هیکل نگاشته شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی درباره داستان‌های کوتاه این نویسنده، نه در داخل و نه در خارج، انجام نگرفته است.

مروری بر تاریخ معاصر مصر

حملة ناپلئون بناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸ سبب آشنایی و ارتباط این کشور با پیشرفت‌های دنیای غرب شد. مصر تا پیش از این - از اوایل قرن شانزدهم - برای سالیان متمادی تحت سیطره امپراتوری عثمانی در حالی از ضعف و رکود به سر می‌برد. در کنار پیامدهای ناگوار حضور نیروهای فرانسوی در این کشور، اقداماتی مانند خیزش نهضت ترجمه، اعزام دانشجو به اروپا،

تأسیس روزنامه‌ها و مجلات، راه‌اندازی چاپخانه‌ها و کالج‌های زبان، مصر را به یکباره به جهشی عظیم واداشت. حضور استعمارگران فرانسوی در مصر سه سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۸۸۲ به اشغال انگلستان درآمد. طی سال‌های حضور استعمارگران در مصر، مبارزات ضد استعماری مردم ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۲۲ انگلستان مجبور شد استقلال این کشور را به رسمیت بشناسد. در کنار حوادث سیاسی این سال‌ها، که زمینه‌ساز آشنایی مصر با فرهنگ و تمدن غرب شده بود، دو جریان فکری و فرهنگی عمده به وجود آمد: یکی جریان عربی یا قدیم که دانشگاه/آزهر سردمدار آن بود و هواداران آن خواهان بازگشت به میراث گذشته عربی-اسلامی بودند و دیگری جریان غربی یا جدید که هواداران آن حامیان پذیرش محض فرهنگ و تمدن غرب بودند. کشمکش میان هواداران دو جریان تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت. از این زمان به بعد، مصر وارد مرحله‌ای جدید شد که در آن جریان فکری سومی نیز شکل گرفت که آمیخته‌ای از دو جریان فکری پیشین بود. بدین معنا که پس از سال‌ها مردم مصر دریافتند که در عین استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی غرب باید به میراث پربار عربی-اسلامی خود نیز پایبند باشند و هر نوع تحولی را بر پایه‌های میراث گذشته بنا کنند [۱۱، ص ۲-۲۷؛ ۱۵، ص ۱۲-۱۵؛ ر.ک: ۱۷، ص ۱۸۵].

محمد حسین هیکل نیز اگرچه در آغاز از هواداران گرایش غربی بود، چنان‌که خود نیز اذعان داشته با گذشت زمان دریافت که هر تلاشی بدون اتکا بر میراث گذشته بی‌ثمر خواهد بود [۱۷، ص ۷].

مروری بر زندگی و آثار هیکل

محمد حسین هیکل نویسنده، سیاست‌مدار، روزنامه‌نگار و حقوق‌دان مصری در سال ۱۸۸۸ در روستای کفرغنام و در دامن خانواده‌ای موجه و تا حدودی ثروتمند زاده شد. او از هفت‌سالگی برای ادامه تحصیل به قاهره رفت. هیکل پس از پایان تحصیلات عمومی به دانشکده حقوق راه یافت [۱۷، ص ۵]. او پس از پایان مرحله کارشناسی برای ادامه تحصیل روانه فرانسه شد و تا کسب درجه دکتری حقوق به تحصیل ادامه داد [۱۴، ص ۳۴]. پس از بازگشت به مصر، افزون بر وکالت، به فعالیت‌های سیاسی، حزبی و روزنامه‌نگاری مشغول شد. هیکل از جهت فکری به ناسیونالیسم عربی گرایش داشت [۱۷، ص ۵]. تحصیل در فرانسه سبب آشنایی هیکل با پیشرفت‌های دنیای غرب شد. مقایسه وضعیت کشورهای شرقی با پیشرفت‌های جهان غرب از او مصلحتی ساخت تا بعد از بازگشت به وطن برای پیشرفت و آبادانی آن تمام تلاش خود را به کار گیرد. او خواهان تحول در زمینه‌های دینی، فرهنگی و ادبی بود. از جهت ادبی بر این باور بود که ادبای مصر برای پیشرفت ادبیات این کشور باید در عین آشنایی با دستاوردهای ادبی غرب، برای پی‌ریزی ادبیات قومی خود تلاش کنند. به همین دلیل خود، به‌عنوان یکی از

پیشگامان این عرصه، دست به نگارش داستان‌هایی زد که از اسطوره‌های کهن مصری الهام گرفته بود [۱۱، ص ۲۳۶]. وی همچنین پیشگام داستان‌نویسی نوین عربی است؛ به طوری که طبق نظر عموم ناقدان، رمان زینب او نخستین رمان عربی است که از عناصر فنی داستان برخوردار است [۱۲، ص ۱۱۲]. از جهت دینی نیز، با نگاهی نو دست به آفرینش آثاری مرتبط با تاریخ اسلام زد که به جهت غنای علمی و وسعت فکری، درخور ستایش است [۱۱، ص ۲۳۷]. از جمله این آثار می‌توان به *حیاه محمد (۱۹۳۵)*، *فی منزل الوحی (۱۹۳۷)*، *الصدیق أبوبکر (۱۹۴۲)*، *الفاروق عمر (۱۹۴۴)* و *الإمبراطوریه الإسلامیه (۱۹۶۰)* اشاره کرد [۱۲، ص ۱۳۲].

مسائل زنان نیز همواره یکی از دغدغه‌های مهم هیکل بود؛ چنان‌که شماری از داستان‌ها و مقالات وی نیز به همین امر اختصاص یافت [۱۲، ص ۱۰۹]. نگاه هیکل به مسئله زنان نیز با دیگر جنبه‌های فکری او همسو بود. بدین معنا که سرسختانه خواستار جنبش زنان مسلمان بود تا بتوانند همپای زنان غیرمسلمان به جایگاهی شایسته دست یابند [۱۱، ص ۲۳۷].

مفهوم مردسالاری

مردسالاری^۱ نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد. میزان قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف متفاوت است. با این حال، در همه این جوامع مردسالار، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام دارند. تداوم قدرت نظام مردسالاری ناشی از دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت در درون و بیرون از خانواده و همچنین واسطه تقسیم کردن این مزایای اجتماعی در جامعه است [۱، ص ۳۲۴]. پدرسالاری^۲ نیز زیرمجموعه مردسالاری به حساب می‌آید؛ یعنی مردسالاری کلی‌تر و مفهومی‌تر از پدرسالاری است. در زبان انگلیسی، برای هر دوی آن‌ها، پدرسالاری و مردسالاری، از واژه patriarchy استفاده می‌شود [۲، سرواژه patriarchy].

اصطلاح پدرسالاری به نوعی نظام اجتماعی و نظام دودمانی اطلاق می‌شود که در آن پدر یا مسن‌ترین فرد ذکور طایفه سرپرستی طایفه را برعهده دارد [۲۰، سرواژه پدرسالاری]. به باور برخی، گاه به جای واژه مردسالاری از واژه پدرسالاری استفاده می‌شود که کار درستی نیست، زیرا پدرسالاری فقط به برخی از جنبه‌های نظام اقتدار مردانه و به گروه خاصی از مردان اشاره می‌کند [همان].

از نگاه منتقدان، پدرسالاری نظامی فراگیر است که هدف اصلی‌اش به انقیاد کشاندن زنان

1. masculism
2. patriarchy

است. از این رو، هر آنچه به این انقیاد کمک کند بخشی از این نظام محسوب می‌شود. پس زبان، فلسفه، علم، اخلاق، مذهب و نهادهای اجتماعی و سیاسی و... عرصه مبارزه خواهند بود.

جامعه‌شناسان علت عمومیت یافتن این نظام در جوامع را استمرار نقش مادری زنان می‌دانند. آنان بر این باورند که مردان به علت نیروی برتر فیزیکی یا توانایی‌های فکری، بر زنان مسلط نشده‌اند، بلکه به این دلیل برتری یافته‌اند که پیش از به وجود آمدن کنترل موالید، زنان اسیر ساختمان بیولوژیکی خود بودند و بارداری‌های پی‌درپی و مراقبت مستمر از کودکان، آنان را برای تأمین معیشت به مردان وابسته می‌کرد [۱۶، ص ۱۸۷].

یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع سنتی و عقب‌مانده سلطه نظام پدرسالاری است که در آن پدر (شوهر- خداوندگار) محور خانواده و ستون آن بوده و رابطه وی با فرزندان رابطه‌ای هرمی است [۷، فصل ۶، ص ۱۷]. بسیاری از اندیشمندان عرب ریشه مشکلات زنان، به‌ویژه در جهان عرب، را تسلط نظام پدرسالار می‌دانند. الحیدری بر این باور است که یکی از اشکال ستم بر زنان، نظام پدرسالاری است که از طریق تسلط مردان بر زنان در خانواده، جامعه و حکومت تحقق می‌یابد؛ تسلطی که نه بر پایه عقلانیت، بلکه بر اساس فرمان‌برداری محض و غیرعقلانی شکل گرفته است. وی همچنین معتقد است ستم قانونی دومین شکل از اشکال ستم بر زنان است که البته به نوبه خود از نوع اول، یعنی نظام پدرسالاری، ریشه می‌گیرد [۷، مقدمه، ص ۸]. سعادوی نیز عقب‌ماندگی زنان عرب را مولود نظام طبقاتی پدرسالار می‌داند نه زاینده زن‌بودن یا مسلمان‌بودن یا شرقی‌بودن [۸، ص ۳۰].

شاخصه‌های گفتمان مردسالاری در جامعه مصر

مجموعه داستانی قصص مصریه شامل یازده داستان کوتاه است که از این تعداد، نه داستان در ژانر اجتماعی و دو داستان در ژانر سیاسی مرتبط با جامعه مصر پس از جنگ جهانی دوم به نگارش در آمده است. تلاش عمده نگارنده در این داستان‌ها بازتاب مسائل و مشکلات اجتماعی زن مصری در دوره مذکور است؛ به طوری که زنان در بیشتر این داستان‌ها نقش شخصیت اصلی یا قهرمان را بازی می‌کنند. بستر زمانی نگارش داستان‌ها سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است که تقابل سنت و مدرنیسم یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگی این برهه از تاریخ مصر به شمار می‌آید. بر این اساس، شخصیت‌های زن در این مجموعه- اعم از اصلی و فرعی- از جهت هماهنگی با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه دو دسته‌اند: دسته اول زنانی که تابع و تسلیم محض جریان سنتی‌اند و دسته دوم زنانی که برای برون‌رفت از کلیشه‌ها و قالب‌های سنتی زن مصری تلاش می‌کنند. طبیعی است که بیشتر زنان این مجموعه در دسته اول قرار می‌گیرند، زیرا در واقعیت جامعه مصر نیز همین وضعیت حاکم است و اندکی از زنان هستند که جسارت لازم برای هنجارشکنی را دارند. زن جوانی به نام سمیه در داستان «الدین و الوطن»

بارزترین نماینده این طبقه است. او، برخلاف زنان دیگر، شخصیتی کنش‌گر، فعال و جسور دارد. او برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌رود و در آنجا برخلاف رضایت خانواده با پسری روس ازدواج می‌کند. او همچنین برای کمک به مخارج خانواده به کار بیرون از خانه نیز مشغول است. سرانجام سمیه، برخلاف زنان دسته اول، سرانجامی خوش است. خانواده او اگرچه در ابتدا با وی مخالفت و حتی قطع رابطه می‌کنند، در پایان او را می‌بخشند و باورها و اعتقاداتش را می‌پذیرند. پایان داستان در واقع نشان‌دهنده غلبه گفتمان مدرنیسم بر سنت است؛ هرچند با دشواری تحقق یافته باشد. رجاء در داستان «الأسرة الثانية» نیز بیوه‌زنی است که به‌رغم ناراضی‌تای پسر بزرگ خانواده با ازدواج دوباره‌اش، به صلاح‌دید خود و با هدف تأمین معاش فرزندان با مرد مورد نظرش ازدواج می‌کند. سوسن هجده‌ساله در داستان «الله فی خلقه شوون» نیز، برخلاف دختران هم‌دوره خود، از ازدواج با مرد ثروتمندی که سال‌ها از او بزرگ‌تر است خودداری می‌کند.

هیکل هم به علت تحصیل در اروپا و هم به سبب تحصیل در رشته حقوق، با نگاهی علمی، واقع‌گرا و در عین حال نو به نقد و ترسیم گفتمان فرهنگی مسلط بر جامعه عصر خویش پرداخته است. با مروری بر داستان‌های این مجموعه می‌توان دریافت که تقابل سنت و مدرنیسم مهم‌ترین گفتمان مسلط بر داستان‌های این مجموعه به شمار می‌آید. در این میان، مردسالاری یکی از نمودهای بارز گفتمان سنتی در جامعه مصر است که در خلال سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، حامیان مدرنیسم از جمله هیکل آن را به چالش و نقد کشیدند. براساس پژوهش‌های انجام‌گرفته، گفتمان مردسالاری در این مجموعه داستانی در قالب سه محور فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است:

الف) محور فردی

فمنیست‌ها تأثیر پدرسالاری در حوزه زندگی فردی زنان را در دو ساحت برجسته می‌کنند: ساحت هویت و خودپنداره زنان از زنانگی و ساحت امور شخصی و مسائل مربوط به بدن زنان [۱۸، ص ۲۹۳]. مثلاً یکی از مواردی که از نظر فمنیست‌ها تبلور عملکرد نظام سلطه مردانه در حریم زنان است، لباس زنانه است. لباس یکی از ابزارهای نمادین تفکیک جنسی میان زن و مرد است. لباس‌های زنانه ضمن ایجاد فشارهای جسمی و روانی بر آنان، آن‌ها را به ابژه جنسی برای مردان تبدیل می‌کند [۱۸، ص ۲۸۳]. اینکه مردان از زنان توقع دارند زیبا و دل‌فریب باشند، آن‌طور که آن‌ها می‌خواهند لباس بپوشند یا آرایش کنند و مواردی از این قبیل، همگی راه‌های تسلط مردان بر زنان در جنبه فردی است.

یکی از پیامدهای غلبه فرهنگ مردسالار در حوزه فردی، فروپاشی هویت زنان در مقابل مردان است؛ به‌طوری‌که زنان همواره در برابر مردان احساس حقارت و خودکم‌بینی می‌کنند.

داستان «وفاء» حول محور زندگی دختری هجده‌ساله به نام عزة می‌گردد. نویسنده در این داستان کلیشه جنسیتی دختر خانواده، یعنی عزة، را نقد می‌کند. دختر که خود را در برابر تصمیم قاطع پدرش برای ازدواج می‌یابد، چاره‌ای جز گریه و زاری ندارد. گریستن که هم نشانه ناتوانی در تصمیم‌گیری و هم نشانه ناتوانی در کنترل عواطف است، جزئی از شخصیت زنان در بیشتر داستان‌هاست. عزة شخصیتی ضعیف، رام و تسلیم است که حتی جرئت گفت‌وگو با پدرش را هم ندارد. نویسنده برای نشان دادن این ضعف، سخنان او را در قالب افکار درونی و مونولوگ نقل می‌کند:

او مطمئن است که تصمیم پدر برگشت‌ناپذیر است و او هرگز توان مخالفت با او را ندارد. پدر هرگز نمی‌پذیرد که همسر یا فرزندانش با او مخالفت کنند، زیرا که هرگونه مخالفت به‌منزله بی‌احترامی و خروج از آداب خانوادگی است که اطاعت از وی را بر همه واجب می‌داند [۲۲، ص ۵۴].

در ادامه، هنگامی که خواستگار قبلی دختر با مادرش درباره او صحبت می‌کند، مادر پاسخ می‌دهد که «مادران به‌ندرت حق دارند درباره چنین اموری اظهار نظر کنند؛ نظر اصلی با پدران است...» [۲۲، ص ۵۳]. این پاسخ نشان می‌دهد زنان در قالب کلیشه‌های جنسیتی معینی تربیت شده و آموخته‌اند که درباره امور مهم زندگی نباید اظهار نظر کنند. به دیگر بیان، مادران در جریان جامعه‌پذیری^۱ به نوعی خودباختگی هویتی دچار شده و پذیرفته‌اند که نقش آنان در خانواده حاشیه‌ای، فرعی و کم‌اهمیت است. در ادامه، نویسنده از خلال گفت‌وگوی مادر و دختر، ضمن نشان دادن شخصیت رام و تسلیم مادر، نقش وی در تربیت نادرست دخترش را نیز نقد کرده است. مادر خانواده نه‌تنها برای تغییر دادن نظر پدر تلاشی نمی‌کند، بلکه سعی دارد با استدلال‌هایی عجیب، دختر را به تسلیم و رضایت وادارد:

مادرش تلاش می‌کرد او [عزة] را قانع سازد که پدر خانواده از دیگران خوش‌فکرتر و دوراندیش‌تر و حتی برای خوشبختی دختران از خود آنان حریص‌تر است و آنان چاره‌ای جز تسلیم و رضایت ندارند [۲۲، ص ۵۴].

سرکوب کردن برخی از احساسات در زنان و انحصار آن به مردان یکی دیگر از نمودهای فرهنگ مردسالاری در حوزه فردی است. دوست‌داشتن و عشق‌ورزیدن یکی از احساسات والایی است که خداوند در وجود انسان‌ها، اعم از مرد و زن، به ودیعه نهاده است تا به واسطه آن

۱. جامعه‌پذیری به فرایندی اطلاق می‌شود که افراد از طریق آن صفات و ویژگی‌های جنسیتی‌شده را می‌گیرند و خود را درک می‌کنند. به عبارت دیگر، مردم از طریق جامعه‌پذیری یاد می‌گیرند که جامعه آن‌ها از مردان یا زنان چه انتظاراتی دارد. جامعه‌پذیری والدینی منبع اولیه اکثر تفاوت‌های جنسیتی در ویژگی‌ها و خلق‌وخوی شخصیتی است. تحقیقات نشان می‌دهد با اینکه نوزادان دختر و پسر اغلب شبیه یکدیگرند، اغلب بزرگسالان دخالت زیادی می‌کنند که آن‌ها شبیه به نظر نرسند. مثل تزئین اتاق دختران با رنگ‌های ملایم (صورتی) یا خرید عروسک برای دختران و موتور و ماشین برای پسران [رک: ۹، ص ۴۵-۸۹].

مقدس‌ترین بنیاد هستی، یعنی خانواده، شکل بگیرد و از این رهگذر نیازهای روحی و جسمی زن و مرد برآورده شود. با وجود این، در برخی از جوامع، به سبب شکل‌گیری قالب‌ها و کلیشه‌های فرهنگی خاص برای زنان، ابراز عواطف و به‌ویژه عشق‌ورزی از جانب زنان، امری خلاف عرف و ناپه‌نجان تلقی می‌شود. این مسئله در داستان «وفاء» نقد شده است. پدر خانواده با وجود آگاهی از علاقه دختر به پسرعمه‌اش (فرید)، به خواستگار دیگری پاسخ مثبت می‌دهد و او را به ازدواجی مجبور می‌کند که بدون علاقه‌مندی و رضایت شکل گرفته است. پدر خانواده در پاسخ مادر که علاقه عزة به فرید را یادآوری می‌کند، چنین می‌گوید:

از اینکه به خواستگار عزة بگویم او به پسرعمه‌اش علاقه‌مند است خجالت می‌کشم، زیرا ممکن است آن‌ها گمان کنند من دخترم را خوب تربیت نکرده‌ام که از عشق دم می‌زند! [۲۲، ص ۵۴].

افزون بر این، نگاه تحقیرآمیز به زن به اشکال گوناگونی در این مجموعه نمود یافته است؛ مانند: «صدا زدن زنان با القاب ناپسند مانند الحمقاء به معنای نادان در داستان «الأسرة الثانية» [۲۲، ص ۹۸]؛

– ترسو و ضعیف نشان دادن شخصیت آنان با توصیف رفتارهایی مثل گریستن یا سکوت کردن مانند شخصیت هند در داستان «یدالقدر» [۲۲، ص ۳۷] یا زهره در داستان «بأعمالکم تؤجرون» یا عزة در داستان «وفاء» [۲۲، ص ۵۴]؛

– گرفتن تصمیمات آنی و نامعقول مانند تصمیم زهره به خودکشی در داستان «بأعمالکم تؤجرون» [۲۲، ص ۸۴] یا تصمیم مادر زهره در همان داستان برای سقط جنین دختر و حفظ آبروی خانواده [۲۲، ص ۸۶]. مادر زهره در همین داستان به دلیل نگرانی از دیر شدن ازدواج دختر، در اقدامی نامعقول از او می‌خواهد که با نزدیک شدن به پسر یکی از خویشاوندانشان، او را به سوی خود جلب کند و در جهت خواستگاری و ازدواج سوق دهد. مادر سمیه در داستان «الدین و الوطن» نیز برخلاف معمول زنان، که رام و تسلیم‌اند، شخصیتی لجوج و سرسخت دارد که به سبب نارضایتی از ازدواج دخترش، با او قطع رابطه کرده و حتی از خواندن نامه‌هایش خودداری می‌کند. جالب‌تر اینکه وی یک روز با دیدن عکس فرزند سمیه (نوه‌اش) به‌طور ناگهانی متحول می‌شود و مانند دیگر زنان این مجموعه به شخصیت عاطفی و احساسی خود بازمی‌گردد و به‌طور آنی تصمیم به بخشیدن سمیه می‌گیرد. در مقابل، پدر سمیه شخصیتی معقول و منطقی دارد که از همان ابتدا نامه‌های دخترش را می‌خوانده و تصمیم بر بخشش او گرفته است [همان، ص ۱۰۶].

تقابل شخصیت‌های زن و مرد در این داستان‌ها به‌وضوح قابل مشاهده است. در برابر شخصیت متزلزل و احساسی زنان، مردان اغلب افرادی عاقل، بردبار، قوی و بااراده‌اند که تصمیماتشان معمولاً به صلاح خانواده است.

از دیگر نکات درخور توجه در این حوزه، لحن زنان یا به عبارت بهتر زنانگی زبان آنان است. یکی از عرصه‌های مبارزه در جنبش زنان، زبان است. از آنجا که زبان بنیاد اندیشه است، نقش آن در شکل‌دادن و بازتولید روابط پدرسالارانه مورد تأکید قرار می‌گیرد [۱۸، ص ۲۹۱]. با مروری بر داستان‌های این مجموعه، آشکار می‌شود که لحن زنان اغلب لحنی ملایم، عاطفی و ملتمسانه است که همگی بیانگر ضعف و فرودستی آنان بوده و با نوع شخصیتشان، که همواره تسلیم و رام است، همخوانی دارد. این لحن ناشی از نوع تربیت و جامعه‌پذیری آنان است که طبق معیارهای آن، زن خوب و آرمانی زنی است که این ویژگی‌ها را دارد. در مقابل، لحن کلام مردان قاطع و مقتدرانه است و همین لحن می‌تواند تثبیت‌کننده برتری و هژمونی آنان در خانواده و جامعه باشد.

ب) محور خانوادگی

از نگاه فمینیست‌ها، همه نابرابری‌ها در حوزه خانواده به دو عامل اساسی برمی‌گردد: تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر و انتقال نقش‌های جنسیتی به کودکان از راه جامعه‌پذیری [۵]، ص ۱۰۸]. تقسیم کار جنسیتی یعنی اینکه در فرهنگ پدرسالاری این نظام جنس-جنسیت است که تعیین می‌کند زنان چه وظایفی برعهده بگیرند و مردان چه کنند. در این نظام، زنان کارهای خانگی و تربیت و پرورش فرزندان، مراقبت و خدمت به همه را برعهده دارند که ارزش کمتری دارد و مردان کارهای بیرون از خانه یا اشتغال درآمدزا را عهده‌دارند که جایگاه ارزشی بالاتری دارد و البته استمرار اقتدار مردان به دلیل در دست داشتن منابع اقتصادی را به دنبال دارد [۵، ص ۷۹].

از سوی دیگر، جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده‌های مردسالار نتیجه‌ای جز بازتولید این فرهنگ در نسل‌های آینده به دنبال نخواهد داشت، زیرا دختران یاد می‌گیرند شبیه مادر خود باشند و پسران پدر مقتدر خویش را الگوی عملکرد آینده خود قرار می‌دهند. پیش‌تر بیان شد که مادران در داستان‌های هیکل چگونه الگوهای کلیشه‌ای زن‌بودن را به دختران خود منتقل می‌کنند. مادران در همه داستان‌ها شخصیتی انفعالی و کم‌رنگ دارند که فقط در جهت رضایت پدر خانواده و تأمین خواسته‌های او تلاش می‌کنند. شخصیت مادر عزة در داستان «وفاء» نمونه‌ای بارز برای این قبیل زنان است که پیش‌تر درباره‌ی وی توضیحاتی داده شد.

افزون بر این، ازدواج نیز نهادی است که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی-سیاسی و عاطفی تضمین می‌کند. در فرهنگ مردسالاری، خانواده قالبی «فرهنگی» است که مردان از طریق آن می‌خواهند نقش خود را تعیین کنند، زیرا خانواده را «هایملک» خود می‌دانند. این مردان هستند که از روابط قدرت در درون خانواده سود می‌برند و خانواده برای آن‌ها منشأ «رضایت درونی» و در مقابل برای زنان به‌منزله داشتن منزلتی پایین است [۱۸، ص ۲۸۳].

مهم‌ترین مشکل زنان در داستان‌های هیکل، مسائل مربوط به ازدواج است. او در این مجموعه به نقد مشکلاتی مانند روابط غیرمشروع پیش از ازدواج، ملاک‌های نادرست برای ازدواج، حفظ‌نکردن حریم خانواده، ازدواج پنهانی، ازدواج اجباری، سنت‌های نادرست مانند لزوم رعایت ترتیب سنی در ازدواج دختران، اختلاف سنی زیاد میان زوجین و طلاق عاطفی پرداخته است. از این میان، مواردی مانند ازدواج اجباری شایع‌ترین و مهم‌ترین مشکلی است که زنان این مجموعه گرفتار آن‌اند. نویسنده در چهار داستان «یدالقدر»، «کفارة‌الحب»، «وفاء» و «الأسرة الثانية» به مسئله ازدواج اجباری و پیامدهای آن پرداخته است. زهیرة بیست و سه ساله در داستان «کفارة‌الحب» دختری تحصیل کرده است که ازدواج اجباری سبب ایجاد طلاق عاطفی میان او و همسرش شده و او را ابتدا به خیانت و سپس به خودکشی وامی‌دارد. هند نیز دختری بیست‌ساله است که در داستان «یدالقدر» برای رهایی از فضای بد خانۀ پدری مجبور می‌شود با مردی ازدواج کند که از او شناختی ندارد، هرچند بخت با او یار است و همسری خوش‌اخلاق و مهربان نصیبش می‌شود. عزة در داستان «وفاء» نیز دختری است که به‌رغم علاقه‌مندی به پسرعمه‌اش، به اجبار پدر به ازدواج با مردی تن می‌دهد که هیچ علاقه‌ای به او ندارد. ازدواج اجباری و دوری از مردی که به او علاقه داشته، درنهایت سبب بیماری و مرگ دختر می‌شود. در داستان «الأسرة الثانية» نیز بیوه‌زنی به نام رجاء به سبب مشکلات مالی مجبور به ازدواج با مردی ثروتمند می‌شود که این ازدواج سبب ایجاد مشکلات فراوانی مانند خشم پسر خانواده و جدایی او از مادرش یا خشم همسر دوم می‌شود. سراسر این داستان درواقع روایت فشارهای شدید روحی و روانی یک زن در نتیجۀ فوت همسر اول و تصمیم او برای ازدواج دوم است. نمونه‌های یادشده همچنین نشان می‌دهد سن ازدواج در جامعۀ مصر پایین است. فوزیه العشماوی سن معمول ازدواج دختران مصری را در خلال سال‌های بین دو جنگ جهانی، حدود چهارده سال ذکر کرده است [۱۳، ص ۸۶]. بنابراین، طبیعی است که هند در سن بیست‌سالگی و زهیرة در بیست و سه سالگی در خانۀ پدری احساس سربار بودن دارند و برای فرار از این شرایط مجبور به ازدواج می‌شوند یا اینکه مادران برای ازدواج به‌موقع دختران خود، دغدغه‌های فراوانی داشته باشند؛ مانند دغدغۀ مادر زهرة در داستان «بأعمالکم تؤجرون» یا عمه زهیرة در داستان «کفارة‌الحب».

از دیگر مشکلات زنان مصری، که مورد توجه هیکل قرار داشته، قوانین مرتبط با ارث است. هیکل به‌عنوان یک حقوق‌دان، از قانون رایج در مورد ارث زنان به‌شدت انتقاد می‌کند و پیامدهای آن در جامعه را یادآور می‌شود. طبق آنچه در داستان «میراث» بیان شده، حکومت وقت مصر برخلاف قوانین اسلامی، زنان را از ارث محروم کرده است. شخصیت اصلی این داستان زنی میان‌سال به نام هیفاء است که برای از دست ندادن ارثیۀ همسرش مجبور می‌شود

به دروغ فرزند پسری را به همسرش نسبت دهد که البته در نتیجه این کار با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود.

از دیگر مصادیق فرهنگ مردسالار در این حوزه، فرودستی جایگاه آنان در خانواده نسبت به مردان است. این مسئله با ابعاد گوناگونی در داستان‌های هیکل منعکس شده است. مانند اینکه فضای خانه پدری برای دختران ناخوشایند ترسیم شده و آنان خود را سربار خانواده تلقی می‌کنند. مثلاً زهیره در داستان «کفارة‌الحب» و هند در داستان «یدالقدر» که برای رهایی از احساس سربار بودن به ازدواجی اجباری و نافرجام تن می‌دهند.

ناراحتی و اندوه خانواده از تولد فرزند دختر نشانی دیگر از جایگاه فرودست زنان در خانواده است که در داستان‌های «میراث» و «یدالقدر» ترسیم شده است. نمونه این مسئله ناراحتی عباس از فرزند دختر در داستان «یدالقدر» و اندوه هیفاء به سبب تولد چند فرزند دختر به دنبال هم در داستان «میراث» است.

جایگاه زن در خانواده مردسالار از جهاتی دیگر نیز قابل بررسی است. زنان در این‌گونه فرهنگ‌ها آموخته‌اند که قرار نیست فعالیت‌هایشان را برای اهداف خود برانگیزانند یا برای رشد خویش به کار گیرند، بلکه باید وجودشان همواره وقف دیگران باشد. این امر سبب می‌شود آنان درگیر روابطی باشند که بنای آن بر وابستگی اجتماعی و اقتصادی است. بر این اساس، بر هم زدن چنین روابطی که بقای اقتصادی فرد و تمام جایگاه روان‌شناختی او را در جهان تأمین و تعیین می‌کند، کار خطرناکی است [۱، ص ۷۲]. هند در داستان «یدالقدر» نمونه‌ای از این دست زنان است. او که برای فرار از فضای دشوار خانه پدری مجبور به ازدواج با عباس شده، در واقع پایگاه و تکیه‌گاه اولیه اقتصادی و اجتماعی خود را از دست داده و از این‌رو همه تلاش خود را برای فراهم کردن یک زندگی ایده‌آل برای شوهرش به کار گرفته است.

شوهر هند از آغاز زندگی مشترک همانند هند با او با محبت و وفاداری برخورد می‌کرد و چگونه می‌توانست جز این باشد؛ حال آنکه هند با وجود درآمد پایین عباس بهترین امکانات را درون خانه برای او فراهم می‌کرد و محیط خانه را برای او به فضایی آرام و دل‌انگیز مبدل کرده بود؛ به طوری که بعد از پایان ساعت کاری، نیاز به هیچ استراحت‌گاهی غیر از خانه نداشت. همین فضا سبب پیشرفت عباس در محیط کار و در نهایت بعد از یک سال سبب ارتقای کاری او نیز شد [۲۲، ص ۳۴].

ج) محور اجتماعی

برای توضیح گستره عملکرد مردسالاری در جامعه، می‌توان به بارزترین نمونه پیوند زنان با اجتماع- یعنی مسئله اشتغال زنان- اشاره کرد. بدین معنا که مردان برای استعمار هرچه بیشتر زنان و رفع هرچه بهتر نیازهای خود آن‌ها را در خانه نگه می‌دارند. به نظر آن‌ها، مردان همه توان خود را به کار می‌گیرند تا از هر طریق که شده، زنان را تحت سلطه خود نگه دارند. در

خانه با کار خانگی و در بازار کار نیز به وسیله اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان، که عمدتاً مردان هستند، با دور نگه داشتن زنان از کار یا سپردن کار به آن‌ها در چارچوب نظام مردسالار با شغل‌های پایین و دستمزدهای کم، آن‌ها را کنترل می‌کنند [۱، ص ۲۹۹].

مسائل اقتصادی، به‌ویژه اشتغال، یکی از مشکلات مهم و دغدغه‌های اصلی زنان در این مجموعه است. زنانی که به‌عنوان شخصیت اصلی یا فرعی در این داستان‌ها معرفی می‌شوند اغلب خانه‌دارند و این بدان معناست که از جهت مالی و اقتصادی تحت سلطه مردان خانواده‌اند. جامعه در جریان جامعه‌پذیری و براساس فرهنگ غالب، صرفاً نقش مادری و خانه‌داری را برای زنان در نظر گرفته است و به همین سبب درس خواندن و ادامه تحصیل آنان هم چندان ضرورتی نخواهد داشت.

این در حالی است که در فرهنگ عامه مصر در آن زمان، نگاه مثبتی نسبت به زنان شاغل در بیرون از منزل وجود نداشته است. شگفت‌تر اینکه مردم مصر در زبان عامیانه خود چنین زنانی را «سهله» می‌نامیده‌اند؛ یعنی زنانی که به واسطه کار در بیرون از خانه به‌راحتی در دسترس مردان قرار دارند [۱۳، ص ۹۳].

شاید به همین دلیل است که با وجود اهمیت نقش مادری و قداست مقام مادر در بیشتر جوامع بشری، «نقش مادری در معنای اجتماعی آن از جمله نقش‌هایی است که برخی از فمینیست‌های رادیکال خواهان تغییر آن‌اند. به اعتقاد آن‌ان، هرچند وضعیت فیزیولوژیک زنان به آنان قدرت باروری و تغذیه نوزاد را می‌دهد، هیچ دلیلی وجود ندارد که مادر زیست‌شناختی و اجتماعی یکی باشند» [۱۸، ص ۲۸۵]. در این مجموعه، فقط دو شخصیت، یعنی زهیره و سمیه، درس خوانده‌اند و فقط سمیه است که به کار بیرون از منزل نیز اشتغال دارد. زهیره در داستان «کفارة الحب» دختری بیست و سه ساله است که پدرش اجازه ادامه تحصیل یا کار بیرون از خانه را به او نمی‌دهد، زیرا معتقد است «صلاح دختر تنها در ازدواج، خانه‌داری، فرزندآوری و تربیت آن‌هاست و کار بیرون از خانه، که امروزه زنان به‌شدت بدان روی آورده‌اند، جز گمراهی و مخالفت با اوامر الهی نیست» [۲۲، ص ۱۱]. نکته درخور توجه این است که فرهنگ مردسالاری بسیاری از باورهای سنتی را به نام باورهای دینی به زنان تحمیل می‌کند. افزون بر این، هنگامی که نقش اصلی زن در خانواده به مادری و فرزندآوری محدود می‌شود، ناتوانی یک زن از باروری می‌تواند پیامدهای ناگواری را برای او داشته باشد. هند در داستان «بدالقدر» زنی است که توانایی فرزندآوری ندارد و همسرش به‌رغم شکیبایی ده‌ساله، در نهایت تصمیم به ازدواج دوباره می‌گیرد و هند را در برابر دوراهی طلاق یا ادامه زندگی با همسر دومش مخیر می‌سازد.

وابستگی اقتصادی غیر از زمینه‌سازی برای تحقیر زنان و وادار کردن آن‌ها به تسلیم و فرمان‌برداری، پیامدهای منفی دیگری نیز دارد که ازدواج اجباری یکی از آن‌هاست. داستان «الأسرة الثانية» ماجرای زندگی بیوه‌زنی چهل‌ساله به نام رجاء را بازگو می‌کند که بعد از

درگذشت همسرش برای گذران زندگی خود و فرزندانش مجبور به ازدواج با مردی می‌شود که آوازه‌چندان خوبی ندارد. نارضایتی پسر بزرگ خانواده سبب به وجود آمدن دردهای فراوانی برای او می‌شود که در نهایت با فوت همسر دوم پایان می‌یابد. این در حالی است که «حکومت مصر برای خانواده‌هایی که تنها نان‌آور خود، یعنی پدر خانواده، را از دست داده‌اند هیچ حمایت مالی و رفاهی را نیز در نظر نداشته است» [۱۳، ص ۹۰].

نتیجه‌گیری

یافته‌های به‌دست‌آمده از مطالعه و تحلیل داستان‌های مجموعه قصص مصریه بدین قرار است:

- این مجموعه در سطح گفتمانی متأثر از فضای اجتماعی مصر در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است که در آن دو جریان فرهنگی حاکم است: اول تقابل سنت و مدرنیسم و دوم گفتمان فرهنگی مردسالاری؛
- محمد حسین هیکل در این داستان‌ها تحت تأثیر فرهنگ غرب از یک‌سو و تحصیل در رشته حقوق از سویی دیگر، با نگاهی روشن‌فکرانه، مدرن و درعین‌حال واقع‌گرایانه، به نقد دو جریان فرهنگی غالب یعنی مردسالاری و تقابل سنت و مدرنیسم پرداخته است؛
- نقد هیکل بر گفتمان مردسالاری در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است. در سطح فردی، عملکرد نظام مردسالارانه در قالب اهدافی چون فروپاشی هویتی زنان، سرکوب احساسات و عواطف و تحقیر آنان نمود یافته است. در سطح خانواده، عملکرد این نظام در ارتباط با مسئله ازدواج زنان، تنزل جایگاه زنان در خانواده و سرکوب خودانگیزی آنان تحقق یافته است. در سطح اجتماعی نیز، وابستگی اقتصادی زنان از طریق محدود کردن نقش آنان در کلیشه‌های سنتی مانند نقش مادری و محرومیت از ارث، تحصیل و اشتغال، مهم‌ترین نمودهای غلبه گفتمان مردسالاری در جامعه مصر است؛
- مقایسه شخصیت‌پردازی زنان سنتی و مدرن در این داستان‌ها بیانگر گرایش هیکل به تغییر گفتمان سنتی و مردسالار حاکم بر جامعه مصر است.

منابع

- [۱] آبوت، پاملا و کلروالاس (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۲] آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۰۸). *فرهنگ انگلیسی-فارسی آریان‌پور*، تهران: جهان رایانه.
- [۳] آریان‌پور، یحیی (۱۳۸۲)، *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوار، چ ۴.
- [۴] ابویسانی، حسین؛ کاری، فاطمه (۱۳۹۱). «تحلیل رمان زینب براساس نقد فمینیستی»، پژوهش‌نامه نقد/ادب عربی، ش ۴، ص ۷-۲۸.
- [۵] بستان، حسین (۱۳۸۳). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- [۶] حسینی، مریم؛ جهان‌بخش، فرانک (۱۳۸۹). «سیمای زن در رمان‌های برگزیده محمد محمدعلی با تأکید بر نقد ادبی فمینیستی»، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۱، ش ۳، ص ۷۹-۹۸.
- [۷] الحیدری، ابراهیم (۲۰۰۳). *النظام الأبوی و إشکالیة الجنس عند العرب*، بیروت: دارالساقی، ط ۱.
- [۸] سعداوی، نوال (۱۳۵۹). *چهره عریان زن عرب*، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: روزبهان.
- [۹] سفیری، خدیجه؛ ایمانیان، سارا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۰] شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *نقد ادبی*، تهران: فردوس.
- [۱۱] ضیف، شوقی (۱۹۵۷). *الأدب العربی المعاصر فی مصر*، قاهره: دارالمعارف.
- [۱۲] طلعت عطیة، نجاح (۱۹۹۳). «محمد حسین هیکل والدعوة إلى الأدب القومي المصری حتی ۱۹۳۲»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه امریکایی بیروت.
- [۱۳] العشماوی، فوزیة (۲۰۰۵). *المرأة فی أدب نجیب محفوظ*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۱۴] عمران وادی، طه (۱۹۹۶). *محمد حسین هیکل: رائد الروایة (السیرة و التراث)*، قاهره: دار النشر للجامعات، ط ۲.
- [۱۵] عنایت، حمید (۱۳۵۶). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: فرانکلین.
- [۱۶] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- [۱۷] لطفی السید، أحمد (۱۹۵۸). *الدکتور محمدحسن هیکل*، قاهره: بی‌نا.
- [۱۸] مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- [۱۹] معروف، یحیی؛ خسروی، سمیره (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌پذیری زنان در سه داستان کوتاه قماشة العلیان»، *مجله نقد ادب معاصر عربی*، س ۶، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۱۶۴.
- [۲۰] معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ معین*، تهران: دبیر.
- [۲۱] نامدار، لیلا (۱۳۹۲). «زن‌ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب»، *مجله ادبیات تطبیقی*، س ۴، ش ۸، ص ۲۵۷-۲۸۹.
- [۲۲] هیکل، محمد حسین (۲۰۱۲). *قصص مصریة*، قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیمو الثقافة.